

# ای دخترم

نویسنده:

استاد علی طنطاوی

مترجم:

ممتاز احمد کاموی



سنی بوک – کتابخانہ مجازی اہل سنت  
[www.SunniBook.net](http://www.SunniBook.net)

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

2	تقديم به:
3	پيشگفتار
5	مقدمه
7	ای دخترم

تقدیم به:

پدر و مادرم،

و به همه‌ی والدینی که در تعلیم و تربیت و پرورش سالم  
فرزندانشان سعی و تلاش می‌کنند.

تقدیم ویژه برای حیات الله (وحدت) که مرا به ترجمه‌ی این  
کتاب تشویق و ترغیب نمودند.

## پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

اداره‌ی صحیح و سالم یک خانواده‌ی مسلمان، مهم‌ترین و اساسی‌ترین جزء بنای یک جامعه‌ی اسلامی تلقی می‌شود. اگر این اداره بر بنیادهای اساسی استوار باشد، پایه‌های معاشرت و ارتباطات سالم هم مستحکم و هم عاری از فساد اخلاقی می‌گردد. و اگر در این اداره ضعف و بی‌تفاوتی وجود داشته باشد، این امر بر جامعه نیز تاثیر منفی خواهد گذاشت.

### خانواده سه رکن اساسی دارد:

(الف): والدین (ب) برادران و خواهران (ج) شوهر و همسر.

الف: والدین مکلف‌اند که برای اولادشان شرایط تعلیم و تربیت سالم را مطابق با قوانین اسلام مهیا سازند، چنانچه پیامبر اسلام فرموده است برای تأدیب و تربیت فرزندان، عصا را از خود دور نکنید. یعنی فرزندان را اخلاق حسنه و تربیت سالم بیاموزید و با عصا آنان را بترسانید تا به خطا نروند.

(ب) برادران و خواهران باید در بین خود فضای صمیمت و اخوت را ایجاد کنند.

(ج) اعتماد و باور بین زوجین از همه مهم‌تر است، اگر زنی احساس کند که شوهرش خارج از خانه ارتباط نامشروع دارد و یا در حرام واقع شده است، آشکار است که در قلبش جذبات و احساس مهر و محبت به همسرش ضعیف گشته و از بین می‌رود. همین جذبات دوستی و محبت است که روابط یک خانواده را مستحکم‌تر و شایسته‌تر می‌سازد.

بر عکس این اگر مرد به همسرش بی‌اعتماد شود خانواده از هم پاشیده و درش به‌سوی فساد باز خواهد شد.

اسلام به زنان دستور داده تا پوشش سالم داشته و حجاب خود را رعایت کنند. در پایان به همه خوانندگان عزیز یادآوری می‌کنم، که در جامعه ما دو فرهنگ در حال رشد و رقابت هستند: از یک طرف رهنمودهای الهی و اسلامی وجود درد که اصالت و هویت ما را نیز در برمی‌گیرد و از سوی دیگر فرهنگ‌های هندی و غربی در بدنه جامعه ما نفوذ می‌کنند.

اکنون شما اختیار دارید که یکی از این دو را انتخاب کنید. البته قبل از تصمیم‌گیری این را به یاد داشته باشید که عنقریب در دادگاه عدل الهی حاضر می‌گردیم و پاسخگوی تصمیم‌ها و اعمالمان می‌باشیم. این کتاب که از تألیفات استاد علی طنطاوی می‌باشد، یکی از بهترین و مناسب‌ترین هدیه‌ها برای زنده کردن فرهنگ اسلامی، عزت، عفت، حیثیت و سربلندی در وجود زنان و دختران مسلمان می‌باشد.

بدین خاطر از برادران و خواهران گرامی تقاضا می‌کنم که کتاب حاضر را مکرراً و با دقت مطالعه نموده و به دیگران برسانید، تا مسئولیت اسلامی و اخلاقی خویش را ادا کرده باشیم و پاداش دو جهان را بدست بیاوریم.

والسلام علیکم ورحمة الله تعالی وبرکاته.

ممتاز احمد (کاموی)

۱۴/۲/۱۳۹۱ هـ ش

جلال آباد افغانستان

## مقدمه

بسم الله والحمد دائماً لله والصلاة والسلام على رسول الله!  
مدت شصت سال است که مقاله می‌نویسم و سخنرانی می‌کنم ولی هیچ کدام از آنها، استقبال و شهرتی همانند این دو مقاله «یا ابنی و یا ابنتی» پیدا نکردند، بویژه مقاله‌ی «یا ابنتی» که زمانی که وارد پنجاهمین سال زندگی‌ام می‌شدم، نوشتم و هم‌اکنون به هشتادمین سال زندگی‌ام وارد می‌شوم.

از الله متعال دوام صحت و سلامتی و حُسنِ خاتمه را طلب می‌نمایم و اینکه پاداش نیک به کسی بدهد که دستش را بالا برده و آمین بگوید.

تا جایی که من اطلاع دارم این مقاله «یا ابنتی» هم اکنون ۴۶ بار به زیر چاپ رفته و چه بسا که چاپ‌های دیگری هم وجود داشته باشد که من از آن آگاهی ندارم. از تمامی کسانی که می‌خواهند آن را به چاپ برسانند خواهش دارم که آن را به صورت رایگان پخش کنند.

امروزه ما به دو روش مورد تهاجم قرار گرفته‌ایم: روش ایجاد شبهات و روش اشاعه‌ی شهوات. روش اولی، خطر آن بسیار بیشتر و ضرر آن بسیار بزرگ‌تر است، اما شیوع آن بسیار کندتر می‌باشد. اینگونه نیست که هرکس با شبهه‌ای مواجه شود سریع آن را قبول کند.

اما هنگامی که یک جوان، زمینه شهوت برایش فراهم گردد، معمولاً به آن پاسخ می‌گوید. پس شهوت مرضی مسری بوده و زود منتشر می‌گردد. اگرچه گاهی این بیماری کم و ضعیف می‌شود ولی هرگز از بین نمی‌رود. به انسان ضرر می‌ساند ولی نه تا حدی که موجب مرگ گردد.

بنده بعد از این مقاله نیز مقاله‌های زیادی نوشتم و در کنفرانس‌ها حاضر گشتم و منتشر کردم و بارها به سخنرانی پرداختم ولی به فضل خدا این مقاله اثرش را در وجود

خوانندگان دختر و پسر حفظ کرد. از الله متعال مسئلت می‌نمایم تا این اثر را نافع و سودمند بگرداند. و به من و فرزندم و دامادم محمد نادر حتاحت - که امروز آن را به چاپ می‌رساند - پاداش وافر عطا بفرماید.

در این مقاله و در همزادش «مقاله‌ی ای پسر» هیچ تغییری ایجاد نکردم. چطور می‌توانم آن را تغییر دهم درحالی‌که در شرق و غرب خوانده شده و در شام و اردن و مصر و عراق به چاپ رسیده و و تا آنجایی که اطلاع دارم به دو زبان بزرگ دنیا، انگلیسی و اردو که صدها میلیون نفر به آن تکلم می‌کنند ترجمه شده و ملکه ذهن خوانندگان گشته است.

أقول قولي هذا وأستغفر الله العظيم

علی طنطاوی مکه مکرمه

12 ربيع الأول 1406 هـ ق<sup>۱</sup>

۱- استادعلی طنطاوی در سال ۱۹۹۹ میلادی چشم از این دنیای فانی بستند و به لقاء الله پیوستند.

از دست دادن استاد برای امت اسلامی ضایعه‌ای بزرگ و جبران ناپذیر بود.

الله متعال ایشان را قرین رحمتش بگرداند. آمین



## ای دخترم

ای دخترم من مردی هستم که پا به پنجاه سالگی گذاشته است و خواب‌های شیرین و توهمات را کنار گذاشته است.

از کشورهای زیادی بازدید نموده و با مردم آنجا ملاقات کرده‌ام و از از اوضاع و احوال جهان آگاهی دارم.

پس بیا سخنان راست و بی‌پرده‌ای را از من بشنو، از این سن و از این تجارب من. سخنانی که هیچ جای دیگر نخواهی شنید.

بسیار مطلب‌ها نوشتیم و فریادها برآوردیم و مردم را برای اصلاح اخلاق و از بین بردن فساد و کنترل شهوات فرا خوانیدیم تا جاییکه قلم‌ها از ما خسته شدند و زبان‌ها ملول و درمانده گشتند اما هیچ کاری را از پیش نبردیم و از شر هیچ منکری خلاص نگشتیم. بلکه منکرات رو به ازدیاد نهادند و فساد انتشار پیدا کرد و زرق و برق‌ها و برهنگی‌ها، حرص و آزش را بیشتر کرده و دایره‌ی وسعتش را افزایش داد و از شهری به شهر دیگر ادامه پیدا کرد تا جاییکه هیچ شهر و کشور اسلامی -چنانچه من فکر می‌کنم- از آن در امان نماند. حتی (زنان) سرزمین شام که قبلاً پوشش بسیار کامل و ستری داشتند و در حفظ نوامیس و آبروها و عورت‌ها بسیار تشدد و اهتمام به خرج می‌دادند، زنانشان بی‌پرده و بی‌پروا، با دستان و سینه‌هایی لخت و برهنه خارج گشتند.

ما موفق نشدیم و گمان نمی‌کنم موفق شویم. می‌دانی چرا؟

برای اینکه ما تا این لحظه، درب اصلاح را پیدا نکرده و راهش را بلد نبودیم. همانا درب اصلاح در جلو توست دخترم، و کلید آن نیز بدست توست. اگر به وجود این (درب و کلید) ایمان پیدا کردی و برای داخل شدن به آن تلاش کردی، اوضاع اصلاح و روبه‌راه می‌گردد.

درست است که در مسیر گناه، این مرد است که گام اول را برمی‌دارد و هرگز یک دختر پا پیش نمی‌گذارد، اما تا رضایت تو نباشد، مرد قدمی جلو نمی‌نهد و اگر نرمی تو نباشد، این عمل تشدید نمی‌گردد.

تو دربِ (فساد) را به روی او باز کردی و او داخل شد. به دزد گفتی: بفرما ... پس هنگامی که دزد، سرمایه‌ات را به یغما برد، فریاد برآوردی: ای مردم به دادم برسید، سرمایه‌ام برده شد... اگر می‌دانستی که مردان، همگی گرگ و تو به مثابه‌ی گوسفندی هستی (که ممکن است طعمه گرگ شود)، همانا که فرار می‌کردی همچنان که گوسفند از گرگ فرار می‌کند، و (اگر می‌دانستی) که مردان همگی دزد هستند، از آنها برحذر می‌گشتی همانند برحذر بودن بخیل از دزد.

و اگر گرگ چیزی از گوسفند نمی‌خواهد مگر گوشتش را، پس آنچه مرد از تو می‌خواهد بسیار مهم‌تر و گران‌بها‌تر از گوشت برای گوسفند و به مراتب بدتر و سخت‌تر از مرگ برای آن است، او عزیزترین چیز تو را می‌خواهد: عفاف و پاکدامنی‌ات را که با آن محترم شمرده می‌شوی و به آن افتخار می‌کنی و با آن به زندگی ادامه می‌دهی. زندگی برای دختری که عفاف و پاکی او توسط مردی زیر سوال رفته، صدها برابر دردناک‌تر از مصیبت گوسفندیست که گرگ، گوشتش را از بدن جدا کرده است...

بله قسم به الله، هیچگاه جوانی، دختری را نمی‌بیند مگر اینکه در خیالات و تصوراتش او را لخت کرده و سپس او را برهنه و بدون لباس متصور می‌کند.

بله به والله قسم، برای بار دوم قسم می‌خورم، هرگز سخنان مردان را باور نکن که می‌گویند: آنها در دختر، چیزی غیر از ادب و نزاکتش نمی‌بینند و اینکه آنها تنها با چشم دوست با او سخن می‌گویند و به عنوان یک دوست به او محبت می‌کنند، دروغ است به والله، اگر تو سخنان جوانان در جمع‌های خصوصی و خلوتشان را بشنوی، از هول و هراس سخنانشان لرزه بر اندامت می‌افتد. هرگز جوانی با تو تبسم نمی‌کند (و لبخندی نمی‌زند) و خدمتی به تو انجام نمی‌دهد مگر اینکه دارد برای برآورده کردن خواسته‌اش،

زمینه‌سازی می‌کند یا حداقل اینکه اینگونه تصور می‌کند.

و نهایتاً چه خواهد شد؟ ای دختر! فکر کن.

تنها در ساعتی در لذتِ (وهمی) با هم خواهی بود، سپس او فراموش کرده (و تو را رها خواهد کرد) و تو تا ابد غصه (آبرویت) خواهی خورد. او در نهان دنبال بیچاره و فریب‌خورده‌ی دیگری می‌گردد تا آبرویش را به یغما ببرد. او (تو را رها می‌کند و) کشیدن بار سنگین جنین در شکمت و اندوه و ناراحتی در وجودت و برچسب عار بر جبینت را به خودت واگذار می‌کند (تا به تنهایی این همه بدبختی را به دوش بکشی). این مجتمع ظالم او را خواهد بخشید و می‌گوید: جوانی کرده و اکنون پشیمان گشته و تو تا آخر عمرت در منجلاب زشتی و سرافکندگی خواهی ماند، و مجتمع هرگز تو را نخواهد بخشید.

اما اگر تو (در مقابل این جوان بدخواه) سینه سپر کردی و نگاهت را از او برگرداندی و جدیت و صلابت را به او نشان دادی... اگر با این عمل باز هم به بی‌شرمی و وقاحتش ادامه داد و خواست به تو دست درازی کند یا با سخنانش تو را بفریبد، کفشت را بیرون آورده و بر فرق سرش پایین بیاور.

اگر اینکار را انجام دادی، خواهی دید که کسانی که از آنجا گذر می‌کنند به کمک و یاری تو خواهند آمد و دیگر هیچ هرزه‌ی فاجری جرأت نخواهد کرد جلو دختری را بگیرد. در این صورت اگر آن جوان، نیک و صالح باشد جلو آمده و عذرخواهی می‌کند و برای ایجاد ارتباط پاک و حلال، درخواست ازدواج می‌کند.

دختر به هر درجه‌ای از جایگاه و مقام و ثروت و شهرت که برسد، باز سعادت و آرزوهای بزرگش را پیدا نمی‌کند مگر در ازدواج، در اینکه همسر نیکی باشد، مادر محترمی باشد، کدبانویی خانه‌دار... فرقی نمی‌کند شهبانو باشد یا شاهزاده یا بازیگر هالیوود یا هر دختر مشهور و فوق ستاره‌ای که بسیاری از زنان و دختران دیگر گول (اسم و رسم و ظاهر) آنها را می‌خورند.

من دو دختر از بزرگان ادبیات در مصر و شام می‌شناسم که با وجودیکه در ادبیات مثال و مانند نداشتند و اموال مادی و شکوه و جلال ادبی بسیاری را کسب کردند اما با این وجود نتوانستند همسر و شوهری بیابند و در نهایت عقل خود را از دست داده و مجنون و دیوانه گشتند. خواهش می‌کنم مرا در حرج و سختی نینداز تا نام ایشان را ذکر کنم، همه اینها را می‌شناسند.

ازدواج اولین و مهم‌ترین آرزوی هر دختر می‌باشد، هرچند که نماینده مجلس و یا وزیر گردد. کسی حاضر نیست با دختری که اهل فسق و فجور بوده و بی‌پروا و بی‌حیاست، ازدواج کند، حتی آن پسری که دختران پاک و شریف را اغوا می‌کند (نیز حاضر نیست که با دختران فریب خورده و بی‌آبرو ازدواج کند). اگر چه که دختر اغوا گشته و آبرویش ریخته شده، اما پسر او را رها می‌کند و می‌رود. -اگر هم پسر بخواهد ازدواج کند- با دخترانی پاک و شریف غیر از او ازدواج می‌کند، چرا او که راضی نمی‌شود کدبانوی خانه‌اش و مادر فرزندان و دخترانش، زن بی‌آبرویی باشد.

مرد هرچند که فاسق و هرزه و لالایی باشد، اگر در بازار شهوت‌ها و لذت‌ها، دختری را پیدا نکند که راضی گردد شرف و کرامتش را به پای او بریزد و بازیچه دست او گردد، اگر دختر بی‌ارزش و فریب‌خورده‌ای پیدا نکند که با او بر اساس دینِ ابلیس و قانونِ جنگل با او پیوند برقرار کند، در این صورت به دنبال همسری می‌گردد تا براساس سنت اسلام با او ارتباط و ازدواج شرعی برقرار نماید.

کساد و بی‌رونقی بازار ازدواج به شما بستگی دارد ای دختران. اگر شماها فاسق و هرزه نباشید، بازار ازدواج کساد و بی‌رونق نگردیده و تجارت فسق و فجور رایج نمی‌گردد... پس چرا تلاش نمی‌کنید؟ چرا زنان شریف و پاکدامن برای مبارزه با این بلا و مصیبت تلاش نمی‌کنند؟ شما برای اینکار بسیار اولاتر و تواناتر از ما هستید. برای اینکه شما زبان و کلام همدیگر را بهتر می‌فهمید، برای اینکه شما بهتر می‌توانید به آنها بفهمانید، برای اینکه قربانی این فساد کسی نیست جز شما. شما دختران شریف و

پاکدامن. شما دختران اهل دینی که سعی در حفظ خود و آبروی خود را دارید. خانه‌ای از خانه‌های سرزمین شام را نمی‌بینی مگر اینکه دخترانی در سن ازدواج وجود دارند که همسری را نمی‌یابند. چرا که جوانان جایگزینی برای خود پیدا کرده‌اند که آنها را از همسر بی‌نیاز می‌کند، و چه بسا که این معضل در جاهای دیگر غیر از سرزمین شام نیز وجود داشته باشد.

از بین خودتان، از اهل ادب و فرهنگ و معلمان مدارس و دانش‌آموزان و دانشجوین، تشکلهای و کانون‌هایی تشکیل دهید تا خواهران راه‌گم کرده‌ی خود را به مسیر راست برگردانید، آنها را از الله ذوالجلال بترسانید. اگر از الله نترسیدند پس آنها را از مرض بترسانید (که مبدا به آن دچار آیند). اگر باز هم برحذر نگشتند، پس واقعیت‌ها را برای آنها بیان کنید، به آنها بگویید که هم‌اکنون شما جوان و زیبا هستید و این تنها دلیلیست که پسران جوان به شما روی می‌آورند و اطراف شما را می‌گیرند، اما آیا جوانی و زیبایی شما خواهد ماند؟ کجی در دنیا چیزی مانده که کودکی کودک و زیبایی زیبارو باقی بماند؟ چطور می‌شود وقتی که پیر گشته و پُشت‌تان خمیده گشت؟ وقتی صورت‌تان چروکیده شد؟! در آن روز چه کسی به شما اهمیت می‌دهد؟ چه کسی از شما سوال می‌گیرد؟

آیا می‌دانی چه کسی به پیرزن توجه می‌کند و به او احترام گذاشته و احسان می‌کند؟ فرزندان و دخترانش و نوه‌ها و نتیجه‌هایش. اینجاست که این پیرزن همانند ملکه‌ای در بین رعیتش می‌باشد و گویی بسوی تخت فرمانرواییش گام برمی‌دارد در حالی که دیگری ... شما بهتر می‌دانید که چه برسرش خواهد آمد!<sup>۱</sup>

---

۱- زمانی که برای شرکت در همایشی به بروکسل رفته بودم، در نزدیکی برگزاری همایش، دو مسیر وجود داشت که یکی را برای گذر عابر پیاده باز کرده بودند. در آنجا پیرزنی را دیدم که پاهایش توان حمل او را نداشتند. اعضای بدنش از پیری به لرزه افتاده بودند. می‌خواست از خیابان بگذرد اما اتومبیل‌های اطراف این اجازه را به او نمی‌دادند و کسی هم دست او را نمی‌گرفت. به جوانانی که همراه من بودند گفتم: یکی برود و کمکش

آیا این لذت گذرا ارزش اینهمه دردها و محنت‌ها را دارد؟ آیا به خاطر این شروع، آن پایان را به جان می‌خوری؟

و همانند این سخنان که نیاز ندارید دیگران به شما یاد بدهند، از بکارگیری هیچ روش و وسیله‌ای برای راهنمایی و هدایت خواهران بیچاره و راه‌گمکرده‌ی خود فرگذاری نکنید. اگر موفق به قانع کردن آن بیچاره‌ها نشدید، برای پیشگیری دختران و زنان پاک و سالم از این مرض و بیماری تلاش کنید، برای برحذر داشتن دختران نوجوان و جوان، از اینکه راهی را بروند که آن مسکینان فریب‌خورده رفتند.

\*\*\*

امروز من از شما نمی‌خواهم که با یک گام ره صد صاله طی کنید و همانند زنان مسلمان واقعی (در صدر اسلام) باشید، هرگز، من می‌دانم که به طور طبیعی چنین پرشی محال است<sup>۱</sup> اما امید دارم که گام به گام بسوی خیر و نیکی باز گردید، همانگونه که قدم به قدم به طرف شر و بدی روی آوردید.

شما ریسمان ریسمان لباس‌های خود را کوتاه کردید و حجاب را نازک نمودید و زمان طولانی را صبر کردید و این انتقال و دگرگونی را انجام دادید، طوری که مرد شریف احساس نکرده و متوجه نمی‌شود. مجلات مستهجن نیز به تشویق آن پرداختند و اهل

کند. یکی از دوستان به اسم استاد ندیم ظبیان که بیش از چهل سال مقیم بروکسل بود همراه ما بودند. به من گفتند: آیا می‌دانی که روزی این پیرزن زیبای شهر و فتنه‌ای برای مردم بوده. مردم آنچه را در قلب و آنچه را در جیب داشتند به پای او می‌ریختند تا اینکه در انداختن تا نیم نگاهی یا دست دادن با به او پیروز گردند. اکنون که جوانیش رفته و زیبایش نابود گشته، کسی را نمی‌یابد تا دستش بگیرد!!

۱- شب سیاه و تاریک و روز روشن و نورانی است. الله متعال ما را از به یکباره از تاریکی به نور نیاورده بلکه روز را در شب فرو می‌برد. هرگز این حرکت و انتقال را احساس نمی‌کنی همانند عقرب کوچکی که می‌بینی حرکت نمی‌کند ولی اگر بعد از دو ساعت برگردی، متوجه می‌شوی که حرکت کرده و رفته است. همچنین همانند انتقال انسان از مرحله‌ی کودکی به نوجوانی و از جوانی به پیری و همچنین تغییر امت‌ها و ملت‌ها و تبدیل آنها از حالی به حال دیگر.

فسق نیز به آن شاد گشتند تا اینکه به این حالی رسیدیم که اسلام از آن بیزار است و مسیحیت به آن راضی نمی‌شود و مجوسی که اخبارشان را در تاریخ می‌خوانیم آن را انجام نداده‌اند. به حالی رسیدیم که حیوانات هم از آن رویگردانند.

دو خروس اگر در یک مکان قرار بگیرند، از سر غیرت و دفاع از ناموس با یکدیگر به جنگ و مقابله می‌پردازند و هر کدام اجازه نمی‌دهد تا غریبه‌ای وارد حریم خصوصیش گردد، این در حالیست که سواحل نشینان مسلمان اسکندریه و بیروت از اینکه غریبه‌ها به همسران و نوامیس مسلمانان چشم داشته باشد هیچ ابایی نداشته و به رگ غیرت آنها بر نمی‌خورد. نه فقط نگاه کردن به صورت زنانشان ... و نه فقط زل زدن به دست‌هایشان!! بلکه به هر آنچه را در وجود دارند!! همه چیز غیر از آنجایی که نگاه کردن به آن چندش آور و پوشیدنش زیباتر است. بغیر از دو شرمگاه و برآمدگی‌های پستان<sup>۱</sup>...

در باشگاه‌ها و کلوپ‌های لوکس شبانه، مردان مسلمانی حضور دارند که زنان مسلمانان را برای رقصیدن با مردان بیگانه جلو می‌فرستند، تا او را در آغوش کشیده و سینه را بر سینه و شکم را بر شکم کشیده و لبش را بر گونه‌اش قرار دهد و دست‌ها و آرنج‌هایش را به دورش بپیچد (در این حالت همه به آنها زل زده) و کسی اعتراضی نمی‌کند.

در دانشگاه‌های مسلمانان هم، جوانان مسلمان با دختران مسلمان بی‌حجاب که عورت‌هایشان را به معرض نمایش گذاشته‌اند همنشینی دارند و نه پدران مسلمان و نه مادران مسلمان و نه هیچ‌کس دیگری اعتراضی ندارد!!

امثال این موارد بسیار زیاد است و نمی‌توان در یک روز یا با یک حرکت سریع آنها را اصلاح کرده و آنها را کنار زد، بلکه باید از راهی که به باطل رسیدیم، از همان مسیر بسوی حق باز گردیم اگرچه که هم‌اکنون مسیر را بسیار طولانی می‌بینیم. اگر کسی برای رسیدن به هدف، تنها مسیر موجود که طولانیست را نپیماید، هرگز به مقصد نخواهد

۱- با خبر شدم که جدیداً این را نیز کشف کرده و سینه را کاملاً لخت و عریان می‌کنند.

رسید چرا که مسیر دومی وجود ندارد. باید ابتداءً با اختلاط مبارزه کرد و اختلاط غیر از بی‌حجابیست. کشف صورت در حالتی که با نپوشیدن آن ضرری متوجه دختران و زنان نمی‌گردد و باعث تعدی به عفاف و پاکی زن نمی‌شود، پس امری سهل است و اهمیتی ندارد و چه بسا که بی‌اهمیت‌تر از آنچیزی است که در سرزمین شام آن را حجاب می‌نامند، در حالیکه آن چیزی نیست جز پوشیدن معایب و مجسم نمودن زیبایی و به فتنه انداختن بیننده.

کشف اگر تنها به صورت محدود شود همانگونه که خداوند صورت را خلق کرده است، هیچ اتفاقی بر تحریم آن نیست، اگر چه نظر ما بر این است که در حالت عادی پوشیدنش بهتر و اولاتر و هنگام ترس از فتنه واجب می‌باشد.

اما اختلاط بین زن و مرد قضیه‌اش جداست. وقتی گفتیم که پوشیدن صورت واجب نیست، به این معنی نیست که زن اجازه دارد با مردان نامحرم بصورت مختلط نشست و برخاست داشته باشد و یا اینکه زن اجازه دارد دوستان شوهرش را در غیاب او به خانه راه دهد یا اگر در اتوبوس و مترو با آنها برخورد کرد یا آنها را در خیابان دید، به خوش و بش و بگو و بخند بنشیند. یا اینکه در دانشگاه، دختر اجازه دارد با دوست پسرش به مصافحه بپردازد و برای او خاطره و داستان تعریف کرده و با او قدم بزند و برای آمادگی برای امتحان با او به مرور و مذاکره درس‌ها بپردازد و فراموش کند که الله متعال او را دختر و دیگری را مرد خلق کرده است و در وجود هر کدام میل به طرف مقابل را قرار داده است، پس نه دختر و نه پسر و نه همه موجودات روی این کره خاکی نمی‌توانند که خلقت خدا را تغییر دهند و بین زن و مرد مساوات برقرار کنند و این میل را از وجودشان خارج سازند.

همانا کسانی که به اسم تمدن شعار مساوات و اختلاط بین زن و مرد را سر می‌دهند، دروغ‌گویانی بیش نیستند. به دو دلیل: دروغگو هستند برای اینکه هدف آنها از این شعارها تنها لذت جویی اعضا و برآورده کردن امیال جنسی و شهوانی آنهاست و اینکه با



نظرهای خائنانه به نوامیس دیگران می‌خواهند سهم نفس اماره‌شان را از لذت چشم‌چرانی ادا کنند، همچنین با برآورده کردن هر لذت و شهوت دیگری که برایشان مقدور باشد. اما از آنجایی که آنها عرضه و جرأت این را ندارند که به صراحت مقاصد خود را بیان کنند، پس اهداف شومشان را با وراجی کردن و سرهم کردن چرندیات می‌پوشانند. شعارهای پوچ و توخالی مانند پیشرفت، تمدن، فن، زندگی دانشجویی، روح ورزشی، و از این نوع کلمات خالی از معنی و مفهومی که همچون صدای طبل تو خالیست، سر می‌دهند.

و دروغگو هستند برای اینکه اروپا (و نه اسلام و قرآن) را پیشوا و مقتدای خود قرار داده‌اند و با توجه به دستورات و راهنمایی‌های آن حرکت می‌کنند و حق و حقیقت واقعی را نمی‌شناسند مگر از روی برجسپ‌هایی که بر آنها وجود دارد. در نزد آنها، حق آنچیزی نیست که در مقابل باطل قرار بگیرد بلکه آنچیزی است که از غرب آمده، از پاریس و لندن و برلین و نیویورک، اگرچه رقص و هرزگی و بی‌بند و باری و اختلاط در دانشگاه‌ها و لخت شدن در زمین بازی و کنار ساحل باشد<sup>۱</sup>، و باطل آنچیزی است که از اینجا آمده: از اهر و مسجد اموی و آنچه مدارس شرقی و مساجد اسلامی عرضه می‌کنند، اگر چه که شرف و هدایت و عفاف و پاکی باشد، پاکی قلب و پاکی بدن.

در خود اروپا و آمریکا -چنانچه ما خوانده‌ایم و از کسانی که به آنجا رفته‌اند شنیده‌ایم- خانواده‌های زیادی هستند که از این اختلاط بین زن و مرد راضی نیستند و در مقابل آن کمر خم نمی‌کنند. ای مردم: همانا در پاریس هم پدران و مادرانی هستند که اجازه نمی‌دهند دختران بزرگشان همراه جوانی بروند یا در رفتن به سینما او را همراهی بکنند، بلکه آنها دخترانشان را وارد موسسات و آموزشگاه‌ها نمی‌کنند مگر اینکه آنها را بشناسند و به سلامت آنها از فحشا و فجور اطمینان پیدا کنند، فحشا و فجوری که متأسفانه هیچ یک از این اعمال هرزه و بازیگوشی‌های زشت که آن را فیلم و سریال می‌نامند، خالی از آنها نیستند. اعمال و فرهنگ‌های شیعی که شرکت‌های مصری پوچ و

۱- دولت اسرائیل نیز از آنجا آمده است.

بی‌ارزش (که همانند جهل‌شان به دین، از فنون سینما نیز اطلاعی ندارند)، آن را به اسم فیلم ترویج می‌دهند.

می‌گویند: اختلاط سرکشی شهوت را می‌شکند و اخلاق را نیک و منضبط می‌گرداند و جنون جنسی را از وجود انسان خارج می‌کند. من جواب را به کسانی که اختلاط را در مدارس تجربه کرده‌اند واگذار می‌کنم. روسیه‌ای<sup>۱</sup> که پایبند هیچ دین و شریعت نیست و سخن شیخ و کشیش را نمی‌شنود، آیا زمانی که در مجتمعات اختلاط را تجربه کرد و فساد ناشی از آن را به عین دید، این فرهنگ را تغییر نداد؟

اما آمریکا، آیا نخوانده‌اید که یکی بزرگ‌ترین مشکلات آمریکا، مشکل بالا رفتن آمار دانش‌آموزان دختر است که حامله می‌گردند؟<sup>۲</sup> چه کسی خوشش می‌آید که در مدارس و دانشگاه‌های مصر و شام و دیگر کشورهای اسلامی چنین مشکلی بوجود بیاید.

من پسران جوان را مخاطب قرار نمی‌دهم و انتظار ندارم که به من گوش دهند و من می‌دانم که آنها سخن مرا رد می‌کنند و نظرم را هرزه و ناپسند می‌شمارند، چرا که من آنها را از لذت‌هایی محروم می‌کنم که خودشان هم باور نمی‌کنند که به آن دست پیدا کرده‌اند، بلکه شما را مخاطب قرار می‌دهم ای دخترانم. ای دختران مومن و متدین، ای دختران شریف و پاکدامن، چرا که در این اوضاع قربانی دیگری جز شما وجود ندارد. پس وجودتان را برای قربانی شدن در کشتارگاه ابلیس تقدیم نکنید. گوش به حرف کسانی ندهید که زندگی همراه با اختلاط را به شما زیبا نشان می‌دهند و آن را آزادی و تمدن و پیشرفت و فن و زندگی دانشجویی می‌نامند، چرا که اکثر این نفرین شده‌ها، همسر و

۱- در آن زمان شوری کمونیستی بود که مخالف هر نوع دین و مذهبی بود.

۲- بدین خاطر آنها فرهنگ جنسی را در مدارس تدریس می‌کنند. یعنی اینکه بنزین را بر آتش می‌ریزند، یعنی اینکه برای دختر بیچاره‌ی مسکین، شرمگاه مرد و آنچه را که از عورت و شهوتش پنهان است توصیف می‌کنند، و چه می‌شود وقتی جوان با دختری تنها شد، با این حال امروزه در بین ما شیطان‌هایی از جنس انسان پیدا شده‌اند و از ما درخواست می‌کنند تا مثل آنها انجام دهیم.

چنانکه آنها به دختران دبیرستانی آموزش می‌دهند تا قرص‌های ضد بارداری مصرف کنند.

فرزندى ندارند و هيچ کدام از شما هم براى آنها هيچ اهميتى نداريد مگر براى لذت جويى گذرا.

اما من پس پدر دخترانى هستم، هنگامى كه از شما دفاع مى كنم در واقع از دخترانم دفاع مى كنم، من خودم هم اهداف و خواسته هاى دارم اما آنچه براى آنها مى خواهم هميشه خير و صلاحشان است.

هيچ چيزى وجود ندارد تا آبروى از دست رفته دختر را از آنچه اينها با چرنديات خود براى آن تبليغ مى كنند، به او برگرداند، و هيچ چيزى شرف فروريخته او را دوباره بازسازى نمى كند و كرامت و احترام ريخته شده اش را جمع نمى كند، و اگر دختری قدمش لغزيد و افتاد، احدى از آنها را نمى يابى كه دستش را بگيرد يا او را از درون اين منجلاب بيرون بكشد. همه ي آنها را مى بينى كه بر جمالش يورش مى برند، بر آنچه از زيبايى براى او باقى مانده است، اگر چيزى باقى نمانده بود پس به او پشت مى كنند همچنانكه كه سگ ها به لاشه اى كه تكه گوشتى بران باقى نمانده، پشت مى كنند.

\*\*\*

اين نصيحت و دلسوزى من براى تو بود اى دخترم، و اين يك حقيقت است، پس به غير از اين گوش نده و بدان همه چيز بدست خودت توست نه به دست ما مردان. كليد دروازه ي اصلاح بدست توست، اگر خواستى خودت را اصلاح مى كنى و با اصلاح خودت، همه امت را اصلاح مى كنى.

والسلام عليكم ورحمة الله

على الطنطاوى